

بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام (مطالعه موردی: اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی ایران)

سیدجواد صالحی*

الله کرم مشتاقی**



چکیده

قدرت به مثابه کانونی‌ترین مفهوم علم سیاست، موضوعی است که کمتر در مورد تعاریف آن میان صاحب‌نظران و نویسندگان اتفاق نظر وجود دارد. این عدم اجماع سبب شده تا دامنه گسترده‌ای از تعاریف در قالب مکاتب و گفتمان‌های مختلف شکل گیرد. در پژوهش‌های علمی برای خروج از این توسعه مفهومی و چالش‌نازگانی، شیوه‌های متفاوتی همچون سنخ‌شناسی

* عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز (salehi_j@yahoo.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا

(allahkarammoshtaghi@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۲۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۵۰-۱۲۳

مکتبی (ساخت‌گرایی، تکوین‌گرایی، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و...)، تطور زمانی، بررسی تطبیقی و شیوه‌های انطباقی به کار رفته است.

این پژوهش در نظر دارد تا ضمن تحلیل توصیفی منحنی تحول واژگانی قدرت به‌طور عام در مکاتب مادی و غیرمادی، نظرات و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و وجه تمایز آن با سایر دیدگاه‌ها را مورد واکاوی قرار دهد.

رویکرد رهایی‌بخش انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و پس از ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای سبب فاصله‌گیری و سویه‌سازی مفهوم قدرت و کاربرد آن شده است و این مقاله بر جنبه‌های بارزی همچون غایت‌گرایی، تکلیف‌محوری، ظلم‌ستیزی، نظم عادلانه و... در تعریف قدرت از نظر رهبران انقلاب اسلامی و تفاوت ماهوی آن با دیدگاه‌های غربی اهتمام دارد.

واژگان کلیدی: امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت، اسلام، غرب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قدرت از مفاهیم عمده و درعین حال پیچیده علوم اجتماعی است که با وجود اهمیت آن، اندیشمندان کمتر پیرامون ماهیت، کارکرد و تعریف این مفهوم به توافق رسیده‌اند؛ لذا مکاتب فکری گوناگون با توجه به معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی متفاوت خود به تبیین ماهیت و مفهوم قدرت پرداخته‌اند.

اسلام به‌عنوان دینی توحیدی که دارای شمولیت جهانی است در تبیین، تعریف و ارائه مفاهیم و رهیافت‌های سیاسی تنها به گزاره‌های مادی آنها بسنده نکرده است، نگاه فرازمینی اسلام و وجود گزاره‌هایی همچون سعادت، هدایت، مشروعیت الهی، غایت الهی، کرامت انسانی و... در پارادایم فکری و آثار اندیشمندان اسلامی باعث شده است تا تعاریفی که آنها از مفاهیم سیاسی ارائه می‌کنند با تعاریفی که از سوی متفکران غربی علم سیاست پیرامون این واژگان ارائه شده است متفاوت و بعضاً در تعارض قرار گیرد.

آنچه فصل مشترک اندیشمندان، فقها و فیلسوفان اسلامی و به‌طور خاص شیعه را در تبیین و ارائه مفهوم قدرت تشکیل می‌دهد، بعد غیرمادی این مفهوم و اصلتی است که آنان برای قدرت ذات باری تعالی قائل هستند. تفاوت امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اندیشمندان پیشین آن است که ایشان ضمن تبیین تئوریک فقه سیاسی و مفاهیم مختلف آن از جمله مفهوم قدرت، توانستند آن را در اداره جامعه و حکومت به‌کار بسته و در قانون مدون نظام جمهوری اسلامی ایران وارد کنند.

در نگاه رهبران انقلاب اسلامی مفهوم قدرت و تمامی شئون آن یعنی ابزارهای کسب و افزایش قدرت، حفظ و نمایش آن، مشروعیت، منشأ و غایت این مفهوم

بدون لحاظ بعد معنوی آن، فاقد اصالت و اعتبار است. در نگاه ایشان قدرت به واسطه نوع نگاه و عمل اعمال‌کننده آن، منشاء و غایت آن، قدرت خیر یا شر و یا به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای نعمت یا نعمت می‌شود.

پژوهش حاضر تلاشی است برای بررسی تطبیقی مبانی مفهوم قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام و همچنین واکاوی این مفهوم و شئون مختلف آن از نگاه امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و پرسش اصلی آن بر این مبنا استوار است که مفهوم قدرت در پارادایم اسلامی چه تفاوتی با ماهیت، تعریف، منشاء، مشروعیت، هدف و کارکرد آن در اندیشه غربی دارد و رهبران انقلاب اسلامی با چه نگاهی به شئون مختلف این مفهوم می‌نگرند.

همچنین سؤالاتی از جمله جایگاه قدرت نرم و سخت (بعد آمادگی دفاعی) در نگاه رهبران انقلاب اسلامی کدام است و اینکه صلاحیت فکری و اخلاقی اعمال‌کنندگان قدرت چه جایگاهی در نزد امام و رهبری دارد، جزء سؤالات فرعی محسوب می‌شوند که نگارندگان سعی کرده‌اند در خلال پژوهش به آنها بپردازند.

تحقیق حاضر که در تهیه آن از روش کتابخانه‌ای، رویکرد توصیفی - تحلیلی و رجوع به صحیفه امام و سایت اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری (khamenei.ir) استفاده شده است در سه بخش ارائه می‌شود؛ در بخش نخست به چارچوب نظری مفهوم، جایگاه و تعاریف متعدد دانش‌واژه «قدرت» در علوم سیاسی و اجتماعی خواهیم پرداخت، بخش دوم تلاشی است برای بیان تفاوت‌ها و تعارضات، میان دو رویکرد اسلامی و اومانیستی پیرامون مفهوم، منشاء و غایت قدرت، در پایان این بخش همچنین، مختصات قدرت از نگاه فقه سیاسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا تفاوت‌های ماهوی آن با مفهوم قدرت از نگاه دانش سیاست روشن شود، در نهایت در بخش سوم ضمن بررسی اجمالی مبانی اندیشه‌های سیاسی امام و رهبری به بررسی مفهوم قدرت از نگاه ایشان خواهیم پرداخت، در ادامه این بخش نیز به تمایزات میان رویکرد امام و مقام معظم رهبری به مسئله قدرت که عموماً نشئت گرفته از شرایط و فضای سیاسی - اجتماعی، مصالح جامعه اسلامی و دگرگونی‌های بین‌المللی است، پرداخته خواهد شد.

بیان و بررسی تئوریک مفهوم قدرت

قدرت از جهاتی مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند اما فقط عده کمی آن را می‌فهمند (نای، ۱۳۸۷: ۳۷). این جمله تعریفی ساده از قدرت است که توسط جوزف نای، اندیشمندی که آثار و اندیشه‌های وی بیشتر در حوزه قدرت نرم شناخته شده، ارائه گردیده است و به مسئله ابهام در درک و بیان مفهوم قدرت اشاره دارد.

مفهوم قدرت یکی از اساسی‌ترین و درعین‌حال مبهم‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و به‌طور خاص علوم سیاسی است که اندیشمندان علم سیاست به‌ندرت پیرامون ماهیت، چارچوب و تعریف آن به توافق می‌رسند.

برخی از اندیشمندان چنان جایگاهی برای مفهوم قدرت در میان مفاهیم سیاسی قائلند که آن را تاروپود جامعه تلقی کرده‌اند و معتقدند پاسخ به پرسش‌های مربوط به قدرت در جامعه چیزی جز پاسخ به پرسش‌های مربوط به ماهیت سیاست و فرایند سیاست‌گذاری نیست (دودتیک، ۱۳۸۰: ۶).

دانشمندانی که بر سرشت پویای سیاست تأکید کرده‌اند، معتقدند قدرت، مفهوم اساسی علم سیاست است که همه شاخه‌های آن را به هم پیوند می‌دهد و گاه تا آنجا پیش رفته‌اند که سیاست را مقوله‌ای درباره قدرت دانسته‌اند (عالم، ۱۳۷۶: ۲۸) و فرایند و اموری که در آن عنوانی از قدرت یا کوشش برای دستیابی به آن موجود نباشد را مقوله‌ای سیاسی به‌شمار نمی‌آورند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۳۴).

هانس مورگنتا که از وی به‌عنوان شاخص‌ترین اندیشمند سیاسی جریان رئالیسم یاد می‌شود ضمن آنکه هدف سیاست در عرصه بین‌المللی را قدرت می‌داند، معتقد است آنچه دربردارنده مفهوم قدرت نباشد را نمی‌توان مقوله‌ای سیاسی تلقی کرد (Morgenthau, 1969: 25-35). همچنین برخی از نویسندگان قدرت را به‌مثابه پول در اقتصاد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۰) و خورشید در آسمان منظومه شمسی (عالم، ۱۳۷۶: ۸۸) دانسته‌اند.

انگیزه یا پدیده‌ای سیاسی که از نیروی اراده و یا خواست درونی انسان و توان عملی ساختن و به‌ثمر رساندن آنها ناشی می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۱)، تعریفی

است که برخی از متفکران حوزه علم سیاست و روابط بین‌الملل، پیرامون مفهوم

قدرت به آن قائل هستند.

برخی دیگر از اندیشمندان نیز ضمن تفکیک بین قدرت با توان و ظرفیت، قدرت را رابطه و توان را ظرفیت شمرده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۹). این دسته از اندیشمندان انگیزه اصلی و اساسی تمام اعمال و رفتار بشر را قدرت می‌دانند و معتقدند کسب و حفظ و افزایش قدرت، اساس و زیربنای تمام فعالیت‌های اجتماعی افراد و گروه‌ها بوده و علت اصلی ایجاد روابط بین کشورهاست (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۶۹-۱۷۰). برخی از فرهنگ‌های واژگان سیاسی، قدرت را به‌طور خلاصه «کنترل نتیجه‌ها» (anprew, 2007: 170) تعریف کرده‌اند.

نفوذ و استیلای یک ملت بر ملت‌های دیگر تعریفی است که جک.سی.پلنو برای قدرت آورده است (پلنو، ۱۳۸۷: ۶۴).

با وجود آنکه قدرت یکی از پرکاربردترین واژگان علوم سیاسی است، اما این واژه به‌مثابه مقوله‌ای مبهم در گفتمان مدرن، هیچ‌گاه تن به تعریف صریح و آشکار نمی‌دهد و چنین توقعی نمی‌تواند مطابق با واقع باشد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۳)؛ لذا تاکنون هیچ اجماعی پیرامون این مفهوم صورت نگرفته است (robertson, 2002: 399-400).

در ایران نیز با توجه به تاریخ طولانی استبداد و زورگویی شاهنشاهی در ذهن ناخودآگاه ایرانی، قدرت عموماً معانی منفی به فکر و روان متبادر می‌کند؛ قدرت به معنی، زور، ایجاد رعب و وحشت، دروغ، سوءاستفاده، ثروت‌اندوزی و تحقیر زیردستان تلقی می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۱).

آنچه مانع از اجماع اندیشمندان بر سر مفهوم قدرت به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم تئوری‌های سیاسی می‌شود، تعاریف متعدد و گوناگونی است که از سوی اندیشمندان مطرح شده است (bevir, 2010: 1098-1101).

گراهام ایوانز معتقد است گستردگی مفهوم قدرت و دربرداشتن گستره‌ای از واقعیت از اجبار و زور گرفته تا نفوذ و اقتدار باعث شده است تا جامعه‌شناسان سیاسی نسبت به سایر حوزه‌ها، درباره قدرت کمتر به توافق برسند (ایوانز، ۱۳۸۱: ۶۷۱).

با توجه به آنچه گفته شد، نخستین و مهم‌ترین واقعیتی که باید در مورد قدرت

دانست، عدم توافق اندیشمندان این حوزه بر روی این دانش‌واژه است (عالم، ۱۳۷۶: ۸۹).

به هر تقدیر پژوهشگران سیاسی بسته به ایدئولوژی و جهان‌بینی خود تعاریف گوناگونی از قدرت ارائه کرده‌اند؛ عبدالرحمن عالم پس از بیان تعاریف متعدد مطرح‌شده توسط اندیشمندان علوم سیاسی پیرامون مفهوم قدرت، برداشت خود از این مفهوم را چنین بیان می‌دارد که «قدرت، توانایی تحمیل اراده است به‌رغم مقاومت دیگران، همچنین قدرت رابطه‌ای است میان دارندگان و تابعان اقتدار و اینکه قدرت مشارکت در تصمیم‌گیری است» (عالم، ۱۳۷۶: ۸۹).

تحولات سال‌های پایانی دهه هشتاد که سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شد بسیاری از مفاهیم روابط بین‌الملل و علم سیاست را دستخوش تغییر و تحولات بنیادین نمود. قدرت نیز همچون دیگر مفاهیم به اقتضای ذات متحول و متغیرش در عصر حاضر با تحولات ماهیتی و شکلی روبه‌رو شده است.

جوزف نای استاد دانشگاه و اندیشمند انگلیسی علم سیاست برای نخستین‌بار در مقاله‌ای که در نشریه آتلانتیس در ماه مارس ۱۹۹۰ منتشر شد، واژه قدرت نرم را به کار برد. اگرچه این مفهوم از دوران حکومت‌های باستان وجود داشته و حکمرانان تمدن‌های کهن نیز عملاً از آن استفاده می‌برده‌اند و همچنین پیش از جوزف نای پروفیسور حمید مولانا، استاد ایرانی دانشگاه امریکن نیز در کتاب خود با عنوان «اطلاعات و ارتباطات جهانی: مرزهای نو در روابط بین‌الملل» که در سال ۱۹۸۶ به نگارش در آمد، به تبیین و تشریح مفهوم قدرت نرم پرداخته است (محمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۶)، اما در مجامع علمی، جوزف نای به‌عنوان تئوریسین و مبدع این مفهوم از قدرت شناخته می‌شود.

بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی همچون حمید مولانا قدرت را به دو بخش تقسیم می‌کنند، قدرت ناملموس که منابع آن دین، ارزش‌ها، باورها، ایدئولوژی و دانش هستند و قدرت سخت و ملموس که در مواردی همچون منابع طبیعی، جمعیت، ثروت و ابزارهای نظامی و جنگی و... ریشه دارد. به اعتقاد مولانا قدرت نرم زیربنای قدرت سخت بوده و ماهیت آن را مشخص می‌کند (آزادینخواه، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۸۰).

به اعتقاد جوزف نای، «قدرت نرم توانایی تعیین اولویت‌هاست به گونه‌ای که با دارایی‌های ناملموس، مثل داشتن جذابیت‌های فرهنگی و شخصیتی، ارزش‌های سیاسی و نهادی مرتبط و هم‌سو باشد و یا سیاست‌هایی که مشروع به نظر رسیده و یا دارای اعتبار معنوی هستند را پدید آورد (نای، ۱۳۸۷: ۴۴).

قدرت نرم را نمی‌توان مترادف یا هم‌ردیف با نفوذ در نظر گرفت زیرا نفوذ می‌تواند شامل تهدید و پاداش نیز باشد، ولی قدرت نرم چیزی فراتر از قانع کردن صرف و حرکت دادن مردم از طریق استدلال است (nye, 2004: 6-7).

قدرت سخت و نرم با یکدیگر در ارتباط هستند زیرا هر دو، جنبه‌هایی از قابلیت دستیابی به هدف از طریق تأثیرگذاری در رفتار دیگران هستند، تفاوت آنها در ماهیت رفتار و غیرملموس بودن منابع است (نای، ۱۳۸۷: ۴۶) ضمن اینکه قدرت نرم بیش از قدرت سخت به اراده و خواست تفسیرکنندگان و دریافت‌کنندگان آن وابسته است (nye, 2004: 16). همچنین، قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر آنکه به اندازه قدرت سنتی، وابسته به دولت‌ها و تنها در اختیار و تسلط دولت‌ها نیست.

برخی از اندیشمندان تلاش دارند ماهیت و نسبت قدرت با مؤلفه‌های محیطی را عاملی برای بازشناخت دو مقوله قدرت سخت و نرم معرفی کنند. این اندیشمندان معتقدند قدرت سخت دارای ماهیتی اثبات‌گرایانه است و از حیث ماهیت، مستقل از مؤلفه‌های محیطی تعریف می‌شود اما قدرت نرم دارای ماهیتی اجتماعی شده می‌باشد و لذا بدون توجه به مؤلفه‌های محیطی اصولاً نمی‌توان آنها را درک و معنا کرد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۵).

آنچه قدرت نرم را بازتولید می‌کند و اساس این مفهوم را شکل می‌دهد «توانایی جذب» است آن هم نه به واسطه تحریک‌های مادی. جوزف نای در این مورد می‌نویسد: «قدرت نرم کسب نتایج دلخواه به وسیله جذب دیگران است نه با تحریک انگیزه‌های مادی. قدرت نرم به جای مجبور کردن افراد آنها را همکار می‌کند» (نای، ۱۳۸۷: ۱۰). اگرچه قدرت نرم خود شکل تحول‌یافته‌ای از مفهوم کلی قدرت است، اما همین مفهوم نیز با تحول بسترها و شرایط، تغییر می‌یابد و متحول می‌شود (بیک، ۱۳۸۷: ۴۷).

رویکرد اسلامی به مفهوم قدرت؛ مرزبندی آن با رویکرد اومانیستی

اسلام به‌عنوان دینی توحیدی که دارای شمولیت جهانی است در تبیین، تعریف و ارائه مفاهیم و رهیافت‌های سیاسی تنها به گزاره‌های مادی آنها بسنده نکرده است. نگاه فرازمینی اسلام و وجود گزاره‌هایی همچون سعادت، هدایت، مشروعیت الهی، غایت الهی، کرامت انسانی و... در پارادایم فکری و آثار اندیشمندان اسلامی باعث شده است تا تعاریفی که آنها از مفاهیم سیاسی ارائه می‌کنند با تعاریفی که از سوی متفکران غربی علم سیاست پیرامون این واژگان ارائه شده است، متفاوت و گاه متعارض باشد.

تفاوت در تعاریف، ماهیت، کاربست، منشاء، مشروعیت و اهداف قدرت فصل‌میز نگاه اسلامی و غربی را به این مفهوم تشکیل می‌دهد. در اندیشه اسلامی و قرآنی، جهان از لحاظ وجودشناختی، جهانی خدامرکز است و هیچ قدرت فی‌نفسه و بالذات دیگری جز خدا را در عالم به رسمیت نمی‌شناسد و انتشار اقتدار را از رأس به ذیل می‌داند (قبادی، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۵).

با دقت در تعاریفی که اندیشمندان غربی پیرامون مفاهیم سیاسی، به‌ویژه قدرت ارائه کرده‌اند به راحتی می‌توان به تفاوت‌های دو نگرش اسلامی و غربی در مورد این مفاهیم پی برد.

ماکس وبر قدرت را قرار داشتن در موقعیتی برتر می‌داند که موجب می‌شود، صاحب قدرت خواست خود را به‌رغم هر مقاومتی بر دیگران تحمیل کند (وبر، ۱۳۷۴: ۶۵). برتراند راسل در تعریف قدرت چنین آورده است: «پدید آوردن آثار مورد نظر در دنیای بیرونی، خواه این آثار انسانی باشد، خواه غیرانسانی» (راسل، ۱۳۷۱: ۵۵).

مایکل کورا در کتاب خود با عنوان «قدرت» عنوان می‌دارد: «اگر بتوان به چیزی اعتقاد بست همانا توسعه قدرت است و بس» (کورا، ۱۳۷۶: ۲۵).

ملاحظه می‌شود در تعاریف فوق‌تعبیری همچون تحمیل اراده، پدید آوردن آثار، خواه انسانی باشد خواه غیرانسانی و اعتقاد مطلق به توسعه مطلق قدرت که برخاسته از نگرش مادی و اومانیستی اندیشمند غربی است، موجب تمایز با تعریف این مفهوم از سوی اندیشمندان اسلامی می‌شود. همچنین در تعبیر فوق و تعاریفی که در بخش نخست این پژوهش از سوی اندیشمندان غربی مطرح شد، مشروعیت،

ابزار قدرت و غایت قدرت جایگاهی ندارد و اگر داشته باشد چندان پررنگ نیستند که در آن گنجانده شوند؛ درحالی که اساساً سیاست و حکومت در نگاه اندیشمندان اسلامی همچون *فارابی* تلاشی است تا شاید بتوان به وسیله آن افعال و سنن و ملکات ارادی را که در پرتو آنها می توان به سعادت حقیقی رسید در مردم جایگزین کرد.

امام محمد غزالی سیاست را دربرگیرنده همه امور مادی و معنوی آدمی در این دنیا و دنیای دیگر دانسته و معتقد است هیچ گونه جدایی میان دین و سیاست وجود ندارد (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۶).

خواجه نظام الملک طوسی سیاست را با نظر به فعلش که در مطلق جوامع اجتماعات مختلف و گروه ها رخ می دهد، تدبیر می کند و به اعتبار غایتش، ارشاد و هدایت و تحصیل سعادت و بالاخره ایصال الی الاطلاق می داند. (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

سیاست از نگاه شهید مدرس نیز فقط بردویاخت نیست. از نگاه ایشان سیاست به معنی پیش بردن و هدایت کردن جامعه با فرهنگ اسلامی و احیای فرهنگ ائمه می باشد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۲۰۵).

شهید مطهری نسبت سیاست و دیانت را همچون نسبت روح و جسم با یکدیگر می داند و معتقد است هیچ کدام بدون دیگری خاصیتی ندارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۹).

از دیگر وجوه تمایز قدرت در نگاه غربی و اسلامی تفاوت در ماهیت این مفهوم در دو نگرش اسلامی و اومانیستی است. درحالی که منفعت گرایی اساس تعاریف غربی از مفهوم قدرت را تشکیل می دهد، در تعاریف اسلامی اصالت در غایت گرایی است؛ به عبارتی مبنای حرکت در گفتمان اسلامی مصلحت جمعی است، درحالی که لیبرالیسم به شدت منفعت گراست و نفع شخصی، انگیزه حرکت انسان غربی است، در نتیجه چنین منطقی انسان اسلام، موجودی تکلیف گرا است و در مقابل، انسان غربی موجودی نتیجه گرا می باشد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

بررسی های تطبیقی به عمل آمده حکایت از آن دارد که قدرت در گفتمان اسلامی به شدت اخلاقی و روشمند است؛ به گونه ای که بین قدرت و سلامت نفس

پیوند می‌زند، اما در گفتمان غربی، شأن هنجاری - و نه ضرورت اخلاقی - قدرت مدنظر است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۴۸-۲۱).

نهایت آنکه در مقابل بازخوانی قدرت در چارچوب اخلاق در گفتمان غربی همچنان مقاومت می‌شود و از این ایده به‌مثابه اقدامی غیرعملی یاد می‌شود که ماهیت قدرت را به چالش می‌کشد. به عبارت دیگر، طرح اخلاق به‌مثابه یک «حد» می‌تواند پذیرفته شود، اما ایده «اخلاق به‌مثابه اصل» در گفتمان غربی نمی‌تواند چندان معنادار باشد. این درحالی است که در گفتمان اسلامی، اخلاق به‌عنوان رکن «تربیت» مدنظر بوده و پرورش افراد و تنظیم رفتارها بر بنیاد آن توصیه و تأکید می‌شود (آزادیخواه، ۱۳۸۹: ۱۱).

اسلام قدرت را امانت می‌داند و صاحب قدرت را امانت‌نگهدار. وظیفه قدرتمدار آن است که امانت را ملک خود نداند و در نگهداری آن کمال دقت را داشته باشد. (حقیقت، ۱۳۷۸: ۲۵۷).

هدف از کسب و اعمال قدرت نیز از مواردی است که گفتمان غربی و اسلامی پیرامون آن در تعارض می‌باشند. برخلاف آنچه در جهان غرب وجود دارد و موضوع اصلی سیاست، حفظ و اعمال قدرت برای دنیاداری است، در اسلام قدرت، جزئی از حوزه کار سیاست بوده و هدف سیاست، هدایت بشر به سوی کمال و تعالی، ایجاد نظم و عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم است (قبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

منشأ و مشروعیت قدرت نیز در دو گفتمان غربی و اسلامی محل تعارض و اختلاف است. درحالی‌که اندیشه اسلامی منشأ قدرت را از ذات باری تعالی می‌داند و قدرت‌های دیگر را در عرض قدرت خداوند در نظر می‌گیرد، اندیشه غربی منشأ مشروعیت قدرت و قانون را چیزی جز اراده مردم نمی‌داند. ناگفته نماند نقش خواست و اراده مردم در نگاه اندیشمندان اسلامی نقشی فعلیت‌بخش است؛ به این مفهوم که تا خواست مردم نباشد، دارنده قدرت نیز (اگر چه دارای مشروعیت الهی باشد) از اعمال آن محروم است.

اگرچه برخی از نویسندگان غربی قدرت را ذاتی حکمرانی نمی‌دانند و معتقدند قدرت باید از جایی خارج از ایشان نشئت گیرد، اما نهایتاً منشأ این قدرت را در زمینه‌های مادی یعنی عوامل اجتماعی می‌بینند.

کاربست قدرت در اندیشه اسلامی وظیفه‌گرا و متصل است؛ به این مفهوم که تلاش برای کسب و اعمال قدرت توجیه و ارزش ذاتی ندارد، بلکه در راستای وظیفه مسلمانان برای برپایی حکومت اسلامی و انجام اهداف الهی است، همچنین این وظیفه‌گرایی در کاربرد مفهوم قدرت در نگاه اسلامی، همان‌گونه که پیشتر گفته شد از مفهوم اتصال (به قدرت الهی) برخوردار است (در مقابل مفهوم قدرت انقطاعی که در نگاه غربی مطرح می‌باشد).

در گفتمان غربی اگرچه اصالت قدرت موضوع نقدهای جدی قرار گرفته است، اما در نهایت گونه‌های تعدیل‌شده قدرت امکان ظهور یافته‌اند که قدرت نرم جدیدترین نوع آن است، اما همین قدرت نرم نیز در مواجهه با آموزه‌های دینی، رویکردی ابزارگرایانه به دین اتخاذ کرده و نتیجه ارزش‌های دینی را اگرچه نفی نمی‌کند، در مقابل، ارزش ابزاری برای آن قائل است، اما در گفتمان اسلامی، اعتبار و اعتلای انسان به عبودیت مربوط است و مقام انسان در عبداللهی می‌باشد (افتخاری (الف)، ۱۳۸۴: ۹۴-۷۷).

جدول شماره (۱). مقایسه مؤلفه‌های قدرت از دیدگاه غرب و اسلام

دیدگاهها مؤلفه‌ها	غرب	اسلام
تعریف قدرت	مادی	معنوی (الهی)
ماهیت قدرت	منفعت‌گرا	غایت‌گرا
کاربست قدرت	ابزارگرا و منقطع	وظیفه‌گرا و متصل
منشأ قدرت	اراده مردم	ذات باری تعالی
مشروعیت قدرت	اراده مردم	ذات خداوند و فعلیت به واسطه اراده مردم
هدف قدرت	لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت، ایجاد نظم، تأمین نیازهای مادی	عدالت، ظلم‌ستیزی، امنیت، تأمین نیازهای مادی و معنوی، ایجاد نظم، در راستای کمال و تعالی بشر

علاوه بر تمایزات ماهوی و شکلی ارائه‌شده میان رویکرد و نگاه غرب و اسلام به مفهوم و ماهیت قدرت، تبیین اجمالی سیاست و قدرت و بررسی مختصات این مفاهیم از منظر فقه سیاسی برای ورود به بررسی دیدگاه‌های امام خمینی و مقام معظم رهبری پیرامون مفهوم قدرت جهت انتقال بهتر مباحث ضروری به نظر می‌رسد.

در زمینه هستی‌شناختی، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی بر سه اصل توحید، معاد و نبوت (هدایت) متکی است. بر این اساس، جهان هستی مخلوق خدای یگانه

است و خداوند دارای صفاتی از جمله خالقیت و ربوبیت است. در گفتمان رقیب اعتقاد به ماتریالیسم به معنای نادیده انگاشتن بُعد الهی جهان هستی است، منظور از کنار گذاشتن ماوراءالطبیعه در فهم نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، کنار گذاردن آموزه‌های وحیانی منبعث از ادیان الهی است نه الزاماً هر امر غیرمادی.

در حوزه معرفت‌شناسی ملاک و معیار شناخت، درک و فهم حقیقت و محک درستی و نادرستی گزینه‌ها منابع سه‌گانه وحی (محک و ملاک اصلی)، عقل و تجربه است که قرآن، حدیث، سنت و اجماع نیز در این زمره‌اند.

در حوزه انسان‌شناختی نیز مفاهیمی همچون کرامت، هدایت، سعادت مطرح می‌شود، به گونه‌ای که در زمره اهداف اصلی این منظومه محسوب می‌شوند. این نوع نگرش به انسان موجب می‌شود زاویه دید گفتمان مذکور به مثابه مجموعه‌ای از جوامع بشری تلقی شده و انسان «یکی از محورهای اصلی» نظریه‌پردازی در این زمینه محسوب شود.

با این مبانی فکری - نظری بنیادین، گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی به مفهوم‌سازی پیرامون قدرت در قالب ۲ زنجیره نفی و اثبات می‌پردازد. نفی قدرت محوری در نظریه‌پردازی، نفی تفاسیر ماتریالیستی از قدرت، نفی ابرقدرت‌ها و سلطه‌طلبی در روابط بین‌الملل، نفی قدرت‌های استکباری و قدرتمداران ناصالح و مبارزه با الگوهای نامطلوب و ضدارزش، از جمله مواردی هستند که اسلام با نگاهی سلبی به قدرت با آنها برخورد می‌کند. به همین ترتیب می‌توان موارد ایجابی اسلام سیاسی فقاهتی در مواجهه با قدرت را چنین برشمرد: توجه به ابعاد مادی و معنوی قدرت، وجود حوزه‌های متعدد قدرت که قدرت نرم و حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... در این حوزه گنجانده می‌شوند، منشأ الهی - انسانی قدرت، هدف متعالی از کسب قدرت، توجه به صلاحیت قدرتمداران و درنهایت غایت الهی قدرت (میراحمدی و آجیلی، ۱۳۸۸، ۱۴۰-۱۲۳).

مفهوم و ماهیت قدرت از نگاه رهبران انقلاب اسلامی

حضرت امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان اولین و دومین رهبران انقلاب اسلامی، فیلسوفانی سیاستمدار و فقهایی اسلام‌شناس شناخته می‌شوند که علاوه‌بر

تئوری پردازی توانستند اندیشه‌های اسلامی خود را عملاً به منصفه ظهور برسانند، مفاهیم فقه سیاسی را به صورت مدون و تئوریک ارائه کنند و آنها را به صورت نظام مند در قالب اندیشه ولایت فقیه در اداره جامعه و دولت اسلامی به کار بندند. ابداع ایشان که در واقع وام گرفته از معارف اسلامی و سیره حکومتی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین است، آن بود که مفاهیم سعادت، غایت الهی و عنصر هدایت را عملاً وارد تعاملات سیاسی و بین‌المللی نمودند. تبیین مختصر مبانی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که بر مبنای «فلسفه، کلام و فقه سیاسی» ایشان استوار است پیش از ورود به بررسی مفهوم قدرت از نگاه رهبران انقلاب اسلامی به فهم بهتر مبحث قدرت از نگاه ایشان کمک خواهد کرد.

به‌طور کلی منظور از اندیشه سیاسی، پاسخی منسجم، منظم و هدفمند برای سامان دادن به زندگی سیاسی انسان‌ها است (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۴۳۹).

فلسفه سیاسی، معرفت به ماهیت امور سیاسی با روش فلسفه است که طی آن اولاً ماهیت و چرایی حاکمیت مشخص می‌شود و ثانیاً بیان می‌دارد که جامعه خوب چگونه جامعه‌ای است (یعقوبی، ۱۳۹۱). امام خمینی (ره) به لحاظ تفکر سیاسی دارای نظریه مهمی در مورد فرمانروایی سیاسی است که این نظریه به تنهایی ایشان را در زمره فلاسفه سیاسی جهان قرار می‌دهد. از میان فیلسوفان مسلمان تنها امام خمینی این اقبال را یافت تا فلسفه سیاسی خود را در جامعه به‌طور عملی پیاده کند. فلسفه سیاسی ایشان در ادامه سنت فلسفی فارابی - صدرایی و مکتب حکمت متعالیه شکل گرفته است.

امام خمینی (ره) نخستین مرجع دینی و یک فیلسوف دینی تلقی می‌شود که در طول تاریخ تشیع به‌عنوان رهبر یک نظام سیاسی از مواضع صریح و کارکردی در ارتباط با حکومت و ماهیت آن برخوردار است. ایشان برخلاف دیگر اندیشمندان علم سیاست که در فضای صرفاً علمی و انتزاعی اقدام به تدوین نظام فلسفی سیاسی می‌نمایند، اقدام به تدوین اثر مکتوب و مستقل در مورد نظام سیاسی نمودند؛ باین حال آرای ایشان در مورد سیاست به‌معنای دقیق آن و فلسفه وجودی و دلایل غایی نظام سیاسی مورد نظرشان در چهارچوب دروس فقهی (قبل از انقلاب و در جریان مبارزات) و سخنرانی‌ها و مکاتبات با مسئولان و مذاکرات،

مطرح شده و مبنای طرح نظریه‌های جدید درباره حکومت و عمل به آن شده است. علم کلام عبارت است از علم به قواعد شرعی اعتقادی مکتب از راه ادله یقینی (سجادی، ۱۳۶۶: ۱۵۸۸). به عبارت دیگر کلام، علمی است که تلاش می‌کند تا عقاید اسلامی را با استفاده از استدلال‌ات عقلی به اثبات رساند. یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین اقدامات امام خمینی، انتقال مفهوم حکومت و حاکمیت از قالب فقهی به وادی کلام اسلامی و سازماندهی آن در قالب ولایت فقیه است؛ و در نهایت اینکه فقه از نظر حضرت امام خمینی مجموعه‌ای از ابواب و فصول و عنوان‌های پراکنده و غیرمرتبط با یکدیگر نیست و ایشان فقه اسلامی را تنها به صورت تئوری و طرح ذهنی نمی‌شناسند بلکه فقه را مجموعه‌ای از مقررات و دستورالعمل‌ها و برنامه‌هایی می‌دانند که اگرچه در ظاهر به صورت پراکنده و غیرمرتبط به هم هستند، اما در باطن، کمال پیوند و ارتباط و اتصال را با هم دارند و به صورت مجموعه‌ای دارای اثرات و برکات هستند؛ و آن هدف و مقصد اعلی که برای اسلام و احکام الهی مطرح است و در متون اسلامی بر آن تکیه شده است در صورت پیاده شدن مجموعه آنها قابل وصول است. در نظر امام، فقه اسلامی دستورالعمل زندگی و ارتباطات در سطح جامعه است، احکام عبادی از سیاسی جدا نیست، در صورتی اسلام و فقه اسلامی می‌تواند پاسخ‌گوی معضلات اجتماعی باشد که به صورت به هم پیوسته و در قالب حکومت جامعه عمل می‌کند. زیرا از دیدگاه حضرت امام خمینی حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است و حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در ابعاد مختلف است (بیات، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۵). به عبارت ساده‌تر ماهیت فقه از دیدگاه امام خمینی چنان است که تدبیر امور دنیوی مردم را با عنایت به اصول وضع شده توسط شارع که در قالب کتاب و سنت آمده است مدنظر دارد (افتخاری (ب)، ۱۳۸۴: ۴۲۷).

اگرچه نگارندگان جمله‌ای را که به‌طور مستقیم به تعریف فلسفه سیاسی پرداخته باشد در کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان دومین رهبر انقلاب اسلامی نیافته‌اند، اما با بررسی فرمایشات ایشان روشن می‌شود که از نگاه معظم‌له فلسفه دانشی معرفت‌آور و مبتنی بر نصوص اسلامی است که نخستین بار در جهان اسلام توسط فیلسوفان ایرانی و شیعی مطرح شد. ایشان به‌طور کلی فلسفه سیاسی

اسلام را مهندسی حیات سیاسی اجتماعی بشریت می‌دانند. مقام معظم رهبری بر این اعتقادند که سیاست اسلامی بر مبنای فلسفه اسلامی استوار است و بریده از فلسفه الهام‌گرفته از قرآن نیست (بیانات، ۱۳۶۰/۱۰/۱۷). از نگاه ایشان حکمت و کلام نیز به‌مثابه تأمین‌کننده شالوده اساسی نظام فکری و نظام عملی و امروز نظام سیاسی است (بیانات، ۱۳۷۲/۶/۲۱).

کلام نیز از منظر مقام معظم رهبری برترین و شریف‌ترین دانش اسلامی است که دارای صبغه عقلی و فلسفی است (بیانات، ۱۳۷۴/۹/۱). در نگاه ایشان دانش کلام هویت مکتب تشیع و شاخص مرزهای اساسی آن را تشکیل می‌دهد؛ علاوه‌بر این، کلام، مبنای حرکت‌های سیاسی و شالوده اساسی نظام سیاسی اسلام است (بیانات، ۱۳۷۲/۶/۲۱).

فقه سیاسی نیز در نگاه مقام معظم رهبری آن بخش از فقه است که علاوه‌بر پرداختن به مسائل و امور سیاسی و جاری کشور و مسلمانان (بیانات در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۴/ ۱۰/ ۱۳۶۱) وظیفه اجرای دستورات خداوند در بعد سیاسی و حکومتی را برعهده دارد (سخنرانی در جمع علمای افغانستان، ۲۳/ ۷/ ۱۳۷۱).

حضرت امام خمینی در مصاحبه با رادیو BBC درباره حکومت آینده ایران که در ۱۳ آذرماه ۱۳۵۷ در نوفل‌لوشاتو انجام شد با پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که نشان‌دهنده آن بود که مفاهیمی که امام خمینی از آن سخن می‌راند برای بسیاری از تحلیلگران و انسان غربی نامأنوس و جدید است (صحیفه امام، جلد ۵: ۱۷۲).

با نگاهی اجمالی به متون مربوط به انقلاب اسلامی، معلوم می‌شود که تا چه اندازه دیدگاه امام(ره) درباره قدرت سیاسی مورد غفلت واقع شده و یا اندک مطالبی هم که بیان شده درحقیقت یا بازگویی دیدگاه غربی‌ها و یا اسلام‌شناسان درباره اسلام، امام و قدرت سیاسی است. این مسئله در مورد بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای نیز صادق است. اندیشه‌های سیاسی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تأملاتی عقلانی است که ریشه در مبانی و بنیادهای معرفت دینی ایشان دارد که دو ویژگی بارز آن عبارتند از: تلخیص از منابع دینی و سیره رسول‌الله(ص) و اهل بیت علیه‌السلام و دوم جنبه پاسخ‌گویی به مسائل عینی جامعه (مهاجرنیا، ۱۳۹۰).

اگرچه آثار زیادی در مورد بررسی مبانی سیاسی حضرت امام خمینی و مقام

معظم رهبری از نگاه عملی و نظری منتشر شده است، ولی به طور خلاصه می‌توان از موارد زیر به عنوان مهم‌ترین آنها یاد کرد:

- خداباوری در زندگی سیاسی به معنای حرکت در مسیر سنت، قوانین و نظام اکمل و عادلانه هستی: باور به هماهنگی ماده و معنا، اخلاق و سیاست، تکوین و تشریح، دنیا و آخرت و حرکت تکاملی و سیر الهی انسان، اساس نگرش هستی‌شناختی رهبران انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد.

- از منظر انسان‌شناسی سیاسی، امام خمینی معتقد است، انسان بالطبع گرایش به طبیعت و زندگی حیوانی، و بالذات و بالفطره گرایش به توحید و زندگی معنوی دارد. از نگاه مقام معظم رهبری نیز انسان موجودی دارای حرمت، کمال‌طلب و درعین حال آسیب‌پذیر، پاک‌سرشت و درعین حال در معرض انحراف است که نیازمند هدایت الهی می‌باشد.

- از لحاظ مبانی جامعه‌شناسی، امام خمینی جامعه را در طول نظام هستی توحیدی تفسیر کرده و تمام مفاهیم، نقش‌ها و ساختارهای جامعه‌شناسی سیاسی را با گزاره‌های دینی بازتولید می‌کنند. مقام معظم رهبری نیز جامعه را به دو بخش جامعه اسلامی و جامعه جاهلی تقسیم می‌نمایند و معتقدند یکی از رسالت‌های عمومی انبیاء توجه به سالم‌سازی جامعه بوده است (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۴۸۱).

- تناسب میان منابع معرفتی (وحی، عقل، قلب، حس و تجربه) و ابزارهای شناخت (فلسفی، عرفانی، فقهی، کلامی، اصولی و تاریخی) و معرفت سیاسی (مقیم، ۱۳۹۰).

- پیوند دیانت و سیاست و جمع بین خداگرایی و مردم‌گرایی.

- اصل حفظ نظام و اعتقاد به مفهوم مصلحت اسلام و مسلمین.

- جمع بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی و هماهنگی میان اسلام به‌عنوان ایدئولوژی با مظاهر تمدن.

- اصالت وظیفه و تکلیف در مقابل نگاه به نتیجه عمل.

همچنین می‌توان مواردی همچون حمایت از مستضعفان، عدالت‌محوری، وحدت و مبارزه با استکبار و ظلم را نیز جزء اصول رفتار و نگرش سیاسی رهبران انقلاب اسلامی برشمرد.

اگرچه مقام معظم رهبری خود را شاگرد فقهی، اصولی، سیاسی و انقلابی امام خمینی می‌دانند و بسیاری از مبانی سیاسی و رویکرد فقهی، فلسفی و کلامی رهبران انقلاب اسلامی دارای تشابهات و حتی یکسانی‌های زیادی هستند، اما آن‌گونه که پیشتر بیان شد، فضای سیاسی، شرایط زمانی، تحولات حکومتی و تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شده است حضرت امام و مقام معظم رهبری در مواجهه با حوادث و تحولات، رویکرد منحصر به فردی را اتخاذ کنند.

رهبری امام خمینی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ دوره «تأسیس» جمهوری اسلامی را شامل می‌شده است. در این دوره «بقا» دغدغه اصلی جمهوری اسلامی محسوب می‌شد و بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌های حکومتی به‌حسب نیاز شکل می‌گرفت. پس از رحلت امام خمینی و آغاز رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دوره تأسیس جای خود را به دوره «تثبیت و گسترش» داد. در این دوره جمهوری اسلامی تلاش کرد موجودیت خود را به‌عنوان واحدی مستقل تثبیت کند. این تغییر مرحله موجب شد که «شکل» برخی از تصمیم‌ها از سوی رهبر انقلاب متفاوت از دوره تأسیس نظام باشد.

از سوی دیگر نیاز جمهوری اسلامی به قدرت‌یابی و دفع تهدیدات بالاقوه موجب شد که رهبری جدید نظام رویکردی عملیاتی‌تری را جایگزین رهیافت عرفانی امام خمینی کنند. به‌همین ترتیب سعی شد نگاه منطقه‌ای جایگزین رویکرد جهانی شود.

مقام معظم رهبری در بُعد فلسفی از جمله اندیشمندان غایت‌گرایی است که مفاهیمی همچون حیات طیبه، سعادت و کمال اخروی و هدایت، اساس فلسفه سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهند. از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هیچ مقوله‌ای اگر به موارد مذکور منتهی نشود، اصالت ندارد و حتی مباحثی همچون عدالت‌خواهی و مبارزه با استکبار نیز در صورتی مورد تأیید هستند که در مسیر رسیدن به حیات طیبه و علی‌الله باشند (بیانات به مناسبت عید مبعث، ۱۳۷۵/۹/۱۹).

حضرت امام خمینی در تعریف سیاست می‌فرمایند: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به‌طرف آن چیزی که صلاحشان هست (صحیفه امام، ج ۱۳: ۴۳۲).

مقام معظم رهبری در تعریف این مفهوم معتقدند تدبیر (سیاست) با وصف اسلامی صرفاً بر مدار حیات مادی و هدف و انگیزه‌های ظاهری در محدوده انتظار بشر و در عرصه رقابت برای تحصیل قدرت نیست، بلکه سخن از جلب رضایت خدا و ادای تکلیف، تحقق حیات طیبه، نیل به سعادت ابدی و رسیدن به کمال است (مهاجرنیا، ج ۳، ۱۳۸۹: ۴۳۶).

بر این اساس می‌توان گفت از دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و امام خمینی، سیاست، دانش فضیلت و عدالت و هدایت انسان در مسیر این دانش و خداگونه شدن است (فوزی، ۱۳۸۶: ۹۷) و مفاهیمی همچون هدایت، سعادت و غایت الهی، اساس نگاه رهبران انقلاب اسلامی به مفهوم سیاست را تشکیل می‌دهند.

واژه قدرت به صورت خاص و بدون مشتقاتش بیش از ۲۰۰۰ بار در صحیفه امام تکرار شده است، تکرار واژگانی همچون قدرت الهی (صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۵۱ - جلد ۱۲، ص ۲۲۱ - جلد ۳، ص ۴۳۸ - جلد ۶، ص ۲۳۵)، قدرت ملت (صحیفه امام، جلد ۵، صص ۲۸۴ و ۳۰۸ - جلد ۳، ص ۴۷۸ - جلد ۱۲، ص ۹۸ و ۴۰۹ - جلد ۱۱، ص ۴۵۸)، قدرت ایمان (صحیفه امام، جلد ۵، ص ۳۶ - جلد ۱۱، ص ۵۳۲ - جلد ۱۲، ص ۲۴۲)، قدرت شیطانی (صحیفه امام، جلد ۶، صص ۱۷۹ و ۱۹۶ - جلد ۶، ص ۲۲۱ - جلد ۳، ص ۴۳۴ - جلد ۱۱، ص ۱۱۷ - جلد ۱۲، ص ۲۲۱)، قدرت طاغوت (صحیفه امام، جلد ۶، ص ۱۲۸ - جلد ۳، ص ۴۳۴)، قدرت اسلام (صحیفه امام، جلد ۴، صص ۳۲ و ۱۷۳ و ۲۲۲ - جلد ۱۱، ص ۵۳۲)، قدرت نظامی (صحیفه امام، جلد ۱۱، ص ۳۳۷ - جلد ۱۲، ص ۷۱). بدیهی است که موارد استفاده حضرت امام خمینی از این کلمات در سخنرانی‌هایشان بسیار بیشتر از عناوین یادشده است و موارد ذکرشده تنها به عنوان نمونه آورده شده‌اند. ذکر این موارد در سخنرانی‌های امام خمینی نشان از توجه ایشان به این مفاهیم است، مقام معظم رهبری در مقایسه تعریف قدرت از نگاه اسلام با تعاریفی که از سوی اندیشمندان غربی مطرح می‌شود می‌فرمایند: «تعریف آنها (قدرت‌های غربی) از قدرت عبارت است از سلطه بر انسان‌ها و هدفشان از قدرت عبارت است از تسلط و سیطره هرچه بیشتر بر جان و مال بشر. این با هدف و روش‌های قدرت در اسلام به کلی و از بُن و بنیاد متفاوت است. قدرت در فرهنگ اسلامی یعنی خدمت به انسانیت و انسان‌ها و خدمت به

ارزش‌های بشری از موضع قوت، نه از موضع ضعف. به همین نسبت، روش‌های نظامی‌گری و قدرتمداری هم از دید اسلام به‌کلی با دید فرهنگ جاهلی و زورمداری زورمداران گذشته و امروز متفاوت است (بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۴). تعریف قدرت از منظر منطق دین و معنویت، با تعریف قدرت در منطق مادی بسیار متفاوت است. منطق مادی، قدرت را در ابزارها و وسایل مشاهده می‌کند؛ در اتم، در سلاح شیمیایی، در سلاح میکروبی (بیانات، ۱۳۸۲/۴/۲۹).

در جهان‌بینی حضرت امام خمینی، قدرت از آن خداست، موجودات به خودی خود، نه دارای شیئیتی هستند و نه وجودی، تا چه رسد به کمالات وجود مانند علم و قدرت، همه درجات قدرت و حیثیات کمال ذات و ظهور اسماء و صفات خداوندند. (امام خمینی، ۱۳۷۴(الف): ۱۱۳).

امام خمینی در کتاب «شرح چهل حدیث» فاعل علی‌الاطلاق و مسبب‌الاسباب را ذات مقدس خداوند برشمرده‌اند و می‌فرمایند: «این مخلوق ضعیف را قدرتی نیست؛ قدرت فقط در دستگاه ربوبیت پیدا می‌شود و فاعل‌الاطلاق و مسبب‌الاسباب، آن ذات مقدس است، قدرت پیش حق تعالی است و اوست مؤثر در تمام موجودات» (امام خمینی، ۱۳۷۴(ب): ۵۳). جز قدرت خدا قدرتی نیست، اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد، از هیچ قدرتی به‌جز خدا نخواهد ترسید (صحیفه نور، جلد ۵: ۱۹۲ و ۲۳۸ و ۵۸). حضرت امام خمینی در مقام ثبوت، قدرت سیاسی را به‌عنوان جریانی واحد که ریشه در کانون اصلی هستی یعنی الله دارد، معرفی می‌کنند (افتخاری، همان: ۶۰).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همچون امام خمینی مبدأ و منشاء همه قدرت‌ها را ذات باری تعالی می‌دانند و معتقدند دست خدا مقتدرتر از هر پدیده قدرتمندی در عالم وجود است (بیانات، ۱۳۷۶/۱/۲۱) و هیچ نقطه اتکایی قوی‌تر از خداوند وجود ندارد (سخنرانی در سازمان ملل، ۱۳۶۶/۶/۳۱).

از نگاه امام خمینی قدرت در اصل و اساس، کمال محسوب می‌شود. ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «قدرت خودش کمال است، خدای تبارک و تعالی قادر است» (صحیفه امام، ج ۱۳: ۱۵۵). بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای نیز از قدرت در بادی امر با عنوان «موهبت و زینت زندگی» (بیانات در دیدار با مسئولین

نظام ۱۳۸۲/۵/۱۵) تعبیر می‌کنند.

مسئله اساسی در نگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای آن است که قدرت توسط چه کسی اعمال می‌شود. از نگاه ایشان قدرت اگر به‌دست صالحان اعمال شود، ماحصل آن حرکت در مسیر رشد و تعالی خواهد بود اما اگر همین قدرت به‌دست افراد ناصالح باشد، ماهیت غیرالهی و طاغوتی به خود خواهد گرفت. حضرت امام در این مورد در شرح چهل حدیث آورده‌اند: «اگر [قدرت] در تحت تأثیر معلمی واقع نشود... در هریک از شئون گوی سبقت از سایر حیوانات و شیاطین ببرد» (امام خمینی، صحیفه امام: ۶۸-۶۹).

وجود واژگانی همچون قدرت شیطانی، قدرت استکبار، قدرت طاغوت، قدرت فرعون‌ی و... در آثار و نوشته‌های حضرت امام اشاره به اعمال قدرت به‌دست افراد ناصالح، فاسد و غیرمذهب دارد. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «قدرت خودش کمال است، خدای تبارک و تعالی قادر است، لیکن چنانچه قدرت به‌دست اشخاص فاسد برسد همین کمال را به فساد می‌کشانند... قدرت اگر در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملت‌ها ایجاد می‌کند» (صحیفه امام، ج ۱۸: ۱۵۵). اسلام ضد هر قدرت فاسد است (صحیفه امام، ج ۱۵: ۱۲۰).

مقام معظم رهبری در این مورد می‌فرماید: «مسئله اساسی، جهت‌گیری آن قدرت است. جهت‌گیری آن قدرت چیست؟ صلاح و فلاح انسان؛ نجات انسان از مصائب مادی و معنوی؛ نجات انسان از بی‌عدالتی؛ نجات انسان از دشمنی‌ها؛ نجات انسان از چنگال قدرت جمعی غافل و کور و مستی که جز منیت چیز دیگری نمی‌فهمند. گرفتاری بزرگ بشر همیشه این بوده است. بشر در بیشتر دوران عمر خود، گرفتار قدرتهایی بوده است که مست منیت و خودخواهی بوده‌اند و چیزی که برایشان اهمیت نداشته و ندارد، سرنوشت انسان‌هاست». (بیانات، ۲۲، ۱۳۷۸/۸). قدرت فی‌نفسه یک وسیله است، نه می‌شود گفت فی‌نفسه بد است، نه می‌شود گفت فی‌نفسه خوب است (بیانات، ۱۳۸۱/۶/۱۹)، قدرت به خودی خود نه نعمت است، نه نعمت؛ اگر برای خدا و برای خدمت شد، نعمت است؛ اگر برای دستاوردهای مادی و ارضای هوس‌های انسانی شد، می‌شود نعمت (بیانات، ۱۳۸۴/۵/۱۲).

در نگاه مقام معظم رهبری خیر یا شر بودن قدرت بستگی به چگونگی و غایتی دارد که اعمال‌کننده آن در نظر دارد و اعمال می‌کنند، ایشان در این‌باره می‌فرمایند: «بعضی تصور می‌کنند قدرت یا ثروت ذاتاً شر است؛ درحالی‌که این طور نیست، قدرت و ثروت مثل بقیه مواهب زندگی، زینت زندگی است، ما از این قدرت چگونه استفاده می‌کنیم؟ اگر استفاده خوب کردیم، خیر است... اما اگر در خدمت مطامع شخصی و هوای نفسانی قرار دادیم، می‌شود شر؛ هرچه بیشتر باشد، شرش هم بیشتر است؛ هرچه بالاتر باشد، شرش هم شدیدتر است» (بیانات، ۱۳۸۲/۵/۱۵).

نکته بسیار حائز اهمیت در بررسی و کارکرد مفهوم قدرت در نگاه رهبران انقلاب اسلامی آن است که نباید توجه ایشان به مسائل ماورائی و بُعد معنوی و الهی قدرت را دال بر ایدئالیستی، غیرواقع‌گرایانه بودن و بی‌توجهی حضرت امام و مقام معظم رهبری به بُعد مادی قدرت دانست، چراکه ایشان ضمن توجه به مبدأ و غایت الهی قدرت، کسب قدرت مادی را در طول قدرت الهی می‌دانند؛ به عبارت دیگر در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی، قدرت مادی ابزاری است در طول قدرت الهی برای رسیدن به غایات الهی.

امام خمینی ضمن ایراد بیاناتی همچون، رنگ‌وبوی ایمان و اسلام اساس پیروزی و قدرت است (صحیفه امام، ج ۱۰: ۳۴۰)، قدرت با توجه به خدای تبارک و تعالی و وحدت حاصل می‌شود (صحیفه امام، ج ۱۱: ۵۲۹)، این قدرت اسلام و ایمان سرشار اقشار ملت بود که ما را پیروز کرد (صحیفه امام، ج ۷: ۶۰) و جملات فراوانی از این قبیل، سخنان فراوانی نیز مبنی بر لزوم کسب قدرت نظامی برای مقابله با دشمنان ایراد کرده‌اند.

حضرت امام در این زمینه می‌فرمایند: «امروز محتاج به قدرت هستیم، امروز که اسلام مواجه با دشمن است... احتیاج به قدرت داریم» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۵۲۸)، «ما باید بیدار باشیم، جبهه‌ها باید پر باشند... از این جهت قوای مسلحه ما و ملت ما باید مهیا باشند برای این امر» (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۱۶)، «من به‌عنوان فرمانده کل قوا به مسئولین و تصمیم‌گیرندگان دستور می‌دهم که در هیچ شرایطی از تقویت نیروی مسلح و بالا بردن آموزش‌های عقیدتی و نظامی و توسعه تخصص‌های لازم

و به‌ویژه حرکت به‌طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند... مبادا توجه به برنامه‌های دیگر موجب غفلت از این امر حیاتی شود که مطلقاً غفلت از تقویت بنیه دفاعی کشور، طمع تجاوز و تهاجم بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگ‌ها و توطئه‌ها را به‌دنبال می‌آورد» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۳۵۸).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همچون امام خمینی تأکید فراوانی بر تقویت قوای نظامی جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و حتی از این مسئله با تعبیر «واجب‌ترین واجبات» یاد کرده‌اند (بیانات، ۱۳۷۶/۷/۵).

اما همان‌گونه که پیشتر ذکر شد این نوع قدرت در نگاه ایشان در طول قدرت ذات باری تعالی قرار دارد نه در عرض آن، به همین دلیل است که مقام معظم رهبری، ابتکار، نوآوری، انگیزه خالص خدمتی و... را در سایه توکل به خدا، اعتماد به خدا و توفیق خواستن از خدا موجب کسب قدرت می‌دانند (بیانات، ۱۳۷۴/۷/۶).

نگاه توحیدی و غایت‌محورانه رهبران انقلاب اسلامی باعث شده است توجه ایشان بیش از توجه به قدرت سخت‌افزاری، بر قدرت نرم معطوف باشد، اگرچه شکل‌گیری علمی این واژه را در اوایل دهه نود قرن بیستم میلادی - سه سال پس از وفات امام خمینی - می‌دانند و حضرت امام در هیچ‌کجا مشخصاً از واژه «قدرت نرم» استفاده نکرده‌اند، اما با بررسی آثار نوشتاری، سخنرانی‌ها و پیام‌های ایشان می‌توان به مفاهیمی دست یافت که عیناً ترجمان قدرت نرم محسوب می‌شوند.

آنجا که حضرت امام خمینی از قدرت الهی، قدرت ملت، قدرت اسلام، قدرت قرآن و... سخن می‌گویند درواقع به منابع قدرت نرم قدرت و تأثیر شگرف آنها بر رفتارهای اجتماعی و تعاملات سیاسی و بین‌المللی اشاره دارد.

امام خمینی معتقد بود که دولت‌های اسلامی باید در همه ابعاد مستقل باشند و از سلطه قدرت‌ها خارج شوند و از آنجا که قدرت نرم بیش از آنکه دولت‌ها را هدف قرار دهد، مردم را نشان می‌گیرد، امام نیز برای رهایی کشورهای مسلمان از یوغ استعمار شرق و غرب، بیشتر توجه خود را به مردم ستمدیده کشورهای مسلمان معطوف می‌داشتند.

علاوه‌بر مورد خطاب قرار دادن ملت‌ها به‌جای دولت‌ها از سوی امام که یکی از جلوه‌های قدرت نرم است، «اتکا به قدرت الهی» و «وحدت کلمه» نیز دو عنصر

کلیدی و اساسی در آثار امام خمینی محسوب می‌شود که بیانگر توجه ایشان به مفهوم قدرت نرم است بدون آنکه مستقیماً از این واژه استفاده کرده باشند. کلمه «ملت» که بارها در سخنان امام تکرار شده است، در موارد بسیاری با مفهوم قدرت نرم گره خورده است، به‌عنوان مثال حضرت امام می‌فرمایند: «قدرت وقتی دارید که ملت با شما باشد (صحیفه امام، ج ۹: ۱۴۳)، این ملت عظیم اگر با هم مجتمع شوند، قدرتی هستند مافوق قدرت‌ها (صحیفه امام، ج ۷: ۱۸۷). در موارد فوق اشاره حضرت امام به مفهوم ملت، اشاره به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت نرم است که همانا وفاق ملی می‌باشد.

امام خمینی همچنین در بیانی روشن «قدرت فکری» را مهم‌ترین مسئله در جنگ‌ها برشمرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: آنچه مطرح است در جنگ، عدد نیست، آن چیزی که مطرح هست، آن قدرت فکری انسان است (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۳۴). ایشان حتی عامل پیروزی مسلمانان در مقابل قدرت‌های غاصب را در جنبه‌های غیرمادی و قدرت نرم مسلمانان می‌دانند (صحیفه امام، ج ۱۳: ۲۷۹).

مقام معظم رهبری نیز مانند امام خمینی که به‌صراحت قدرت معنوی را برتر از قدرت‌های اقتصادی و نظامی می‌دانند (صحیفه امام، ج ۱۳: ۳۸) از قدرت نرم با عناوینی همچون «قدرت ماندگار» و «قدرت سرنوشت‌ساز» یاد می‌کنند و چنین می‌گویند: «اما یک دسته هم عوامل معنوی قدرتمند؛ یعنی ایمان، پاکی و پارسایی، راستی و حقانیت، ارزش‌های دینی و الهی همراه با مجاهدت، این قدرت، قدرت ماندگار است، قدرتی که از این راه حاصل می‌شود... قدرت ماندگار تاریخی است، قدرت سرنوشت‌ساز است (بیانات، ۱۳۷۸/۸/۲۹).

اگرچه کمتر می‌توان در گفتار و آثار مقام معظم رهبری با واژه قدرت نرم به‌صورت مستقیم برخورد کرد، اما وفور واژگانی همچون قدرت الهی (بیانات، ۱۳۹۰/۶/۱۷)، قدرت ایمان (بیانات، ۱۳۶۸/۹/۱۱)، قدرت پروردگار (بیانات، ۱۳۷۸/۵/۸ و ۱۳۷۷/۱۰/۴) در کلام ایشان نشان از تأکید معظم‌له به این مقوله است. در نگاه مقام معظم رهبری تأثیر قدرت نرم به‌مراتب از سلاح‌هایی که در اختیار قدرت‌های جهانی است بیشتر می‌باشد (بیانات، ۱۳۶۹/۲/۷).

نتیجه‌گیری

در جهان‌بینی اسلامی مبدأ و غایت همه قدرت‌های جهان، ذات باری تعالی است و دیگر قدرت‌ها در عرض آن قرار دارد، اسلام قدرت را نه یک هدف بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف عالی انسانی و نهایتاً قرب الهی می‌داند که باید توسط صالحان اعمال شود.

تفاوت دیدگاه اسلام و غرب پیرامون مفهوم قدرت برخاسته از جهان‌بینی متفاوت غایت‌گرای اسلام و اومانیستی و مادی غرب است که موجب تفاوت در تعاریف، ماهیت، کاربست، منشأ و هدف قدرت از نگاه اسلام و غرب می‌شود. امام خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان رهبران انقلاب اسلامی و فقهای جامع‌الشرایط ضمن تبیین مفهوم منشأ و غایت الهی قدرت، آن را از حالت تئوری صرف خارج ساخته و در اداره جامعه و حکومت اسلامی به‌کار بستند.

براساس مباحث مطرح‌شده در نگاه رهبران انقلاب اسلامی، قدرت و همه شئون آن از جمله کسب، حفظ، افزایش، نمایش، ابزارهای کسب آن و اهداف قدرت ضمن برخورداری از مشروعیت باید در مسیر به‌کمال رساندن انسان‌ها و سعادت دنیوی و اخروی آنها به‌کار گرفته شود.

پژوهش حاضر، مشخص ساخت که از منظر رهبران انقلاب اسلامی قدرت بدون مشروعیت و اخلاق، قدرتی غاصبانه تلقی می‌شود و خیر یا شر بودن آن و یا به تعبیری نعمت یا نعمت بودن قدرت به منشأ و غایتی بستگی دارد که اعمال‌کننده قدرت، قدرت خود را از آن کسب کرده و در مسیر آن غایت، قدرت خود را اعمال می‌کند.

از نکات عمده در بررسی مفهوم قدرت در نگاه حضرت امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای توجه ایشان به کسب قدرت مادی برای حفاظت و دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن در عرض قدرت الهی است.

همچنین مشخص شد که اگرچه واژه قدرت نرم، مشخصاً و با همین عنوان در آثار و سخنان امام خمینی و مقام معظم رهبری به‌کار نرفته است، اما کثرت وجود تعبیر و واژگانی همچون قدرت الهی، قدرت قرآن، قدرت ایمان، صدور فکری انقلاب، قدرت اندیشه و ... از سوی ایشان، اهمیت مفهوم نرم قدرت را در نگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران مشخص می‌کند.*

منابع

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰)، *مبانی علم سیاست*، جلد ۱، تهران: انتشارات توس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، *اقتدار ملی: جامعه‌شناسی قدرت از دیدگاه امام خمینی*، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- _____ (الف) (۱۳۸۴)، *شرعی‌سازی در مقابل عرفی‌سازی: طراحی یک رویکرد انتقادی*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- _____ و همکاران (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*، تهران: دانشگاه امام صادق و دانشگاه امام حسین و دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم.
- _____ (ب) (۱۳۸۴)، *مصلحت و سیاست: رویکردی اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ایوانز، گراهام (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران: میزان.
- آزادخواه، علیرضا (خرداد ۱۳۸۹)، «قدرت نرم در مکتب امام خمینی»، *خلیج فارس و امنیت*، شماره ۱۰۶، سال دهم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، *آموزش دانش سیاسی*، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر.
- بیات، اسدالله (۱۳۷۸)، «مروری بر اندیشه اقتصادی امام خمینی»، در: *امام خمینی و قرائتی نوین از دین*، گردآورنده امیررضا ستوده، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات.
- بیک، مهدی (۱۳۸۸)، *قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- پلنو، جک.سی (۱۳۸۷)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه ابوالفضل رئوف، تهران: سرای عدالت.
- حقیقت، صادق (۱۳۷۸)، *درآمدی بر اندیشه سیاسی (مجموعه مقالات)*، تهران: انتشارات الهی.
- دودتیک، کیت (۱۳۸۰)، *قدرت*، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات آشتیان.
- راسل، برتراند (۱۳۷۱)، *قدرت*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- سجادی، جعفر (۱۳۶۶)، *فرهنگ معارف اسلامی*، جلد ۳، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- سریع‌القلم، محمود (بهار ۱۳۹۰)، «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره دهم.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹)، *نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری*،

تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۲)، *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، چاپ سوم، تهران: میزان.
عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۶)، *بنیادهای علم سیاست*، جلد سوم، تهران: نشر نی.
فوزی، یحیی (۱۳۸۶)، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: دفتر نشر معارف.
قبادی، محسن (۱۳۸۷)، *قرآن و روابط بین‌الملل*، تهران: گنج معرفت.
کورا، دامایکل (۱۳۷۶)، *قدرت*، ترجمه قاسم کبیری، چاپ سوم، تهران: ققنوس.
مجته‌زاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت.
محمدی، منوچهر (تابستان ۱۳۸۷)، «منابع قدرت در جمهوری اسلامی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و دوم، شماره دوم.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، *امامت و رهبری*، قم: صدرا.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ (۱۳۷۴)، *شرح دعای سحر*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۹)، *اندیشه‌های سیاسی متفکران اسلامی*، جلد اول و سوم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
میراحمدی، منصور؛ هادی آجیلی (پاییز ۱۳۸۸)، «درآمدی بر معنی و مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل؛ رویکردی اسلامی»، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۹.
نای، جوزف (۱۳۸۷)، *رهبری و قدرت هوشمند*، ترجمه محمدرضا گلشن‌پژوه و الهام شوشتری‌زاده، تهران: ابرار معاصر.
_____ (۱۳۸۷)، *قدرت نرم*، ترجمه حسین روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
وبر، ماکس (۱۳۶۵)، *ترجمه عباس منوچهری، اقتصاد و جامعه*، تهران: مولی.

Anprew, Levine (2007), *Political Key Words*, Blakwell Publishing.

Bevir, mark (2010), *Encyclopedia of Political Theory*, Vol. 3, sage, university of California; berkly.

Morgenthau, Hans.j (1963), *Politics Among Nations: the Stuggle for Power and Peace*, edit.3, New York.

Nye.j.s (2002), *Limits of American Power*, Political Science Quarterly, New York.

Nye.j.s (2004), *Soft Power: the Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.

Robertson. David (2002), *A Dictionary of Modern Politics*, Edition 3, Europa Publication, London and New York.

www.khamenei.ir-

یعقوبی، عبدالرسول، *بیداری اسلامی در فلسفه سیاسی امام خمینی (ره)*، تاریخ مراجعه به
سایت ۱۳۹۱/۷/۷

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=19498>

www.marifat.nashriyat.ir-

www.borhan.ir-

islampedia.ir-

نقل قول‌های به‌کاربرده‌شده در این پژوهش از سوی حضرت امام خمینی از نرم‌افزار
صحیفه امام، نسخه سوم، تولید مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) استخراج شده‌اند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی